



روش علمی برای تصحیح متون

۱- اختلاف در تعریف - با توجه روز افزونی که خوشبختانه به تصحیح متون فارسی و بالاخص دواوین شعرای قدراول ایران مبذول میشود این حقیقت مسلم به تکرار مورد اشاره قرار میگیرد که عمل تصحیح باید برطبق روش علمی صورت پذیرد. اما گوئی در تعریف «روش علمی» اختلاف نظر موجود است تا آنجا که اطلاع دارم چنین روشی در طی هیچ مقاله یا رساله فارسی مورد بررسی اصولی و جامع قرار نگرفته و توضیح کافی درباره مسراحل و دقائق آن داده نشده است. بعقیده این جانب یکی از خدمات ارزنده این است که بر اثر بحث و فحص نکات تاریک مربوط به این مسئله مهم روشن و چراغی پیش پای محققان کنونی و آینده ایرانی گذاشته شود. از اینرو بعنوان فتح باب به ارائه بعضی جزئیات که در ضمن کوشش چندساله برای تصحیح متن حافظ به آن برخورد کرده ام مبادرت میورزم و امیدوارم آغازی، هرچند مختصر، برای پیشروی بسوی مقصدی، بیشک بزرگ، باشد و در این میان خود بنده از تبادل آراء سرآمدان فضل و ادب ایران استفاده کنم.

۲- از معلوم بسوی مجهول - در این جستجوی بزرگ ناچار باید از آنچه معلوم و مسلم و در دسترس و اختیار ماست شروع کنیم و بدون رها کردن دامان منطق علمی، قدم به قدم تا آنجا که امکان داشته باشد به طرف مقصد یعنی متن کامل و صحیح شاعر مورد نظر سیر کنیم. به عبارت دیگر روشن است که قبل از آنکه بتوانیم در جستجوی جوابها برآئیم باید ببینیم سؤالا کدام است و طرح مسئله چیست.

* استاد مسعود فرزاد استاد دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی شیراز، از ادیبان و شاعران و پژوهندگان گرانمایه معاصر.

۳ - جمع آوری و قضاوت - نخستین قدم علمی در تصحیح متون آن است که توجه کنیم که کار به دو مرحله عمده مستقل که اولی جمع آوری و دومی قضاوت باشد تقسیم میشود. از آن گذشته هر يك از این دو مرحله عمده به چند مسئله فرعی منسب میشود که در ضمن همین گفتار بعداً به هر يك از آنها اشاره خواهد شد.

۴ - اختیار منابع - چون متن کامل و صحیحی از هیچیک از شعرای درجه اول (بلکه درجه دوم و سوم نیز) در دست نداریم واضح است که باید منابعی را اختیار کنیم و بر اساس آنها به کار تصحیح مشغول شویم. در این میان آنچه از روش علمی میخواهیم این است که ما را کمک کند که حداکثر استفاده ممکن را از منابع خود در این راه بعمل بیاوریم.

۵ - جامعیت در برابر قدمت منابع - یکی از اولین مسائلی که برای هر مصحح پیش میآید انتخاب منابع است. بنده خواستم به سهم خود بینم آنچه به حافظ منسوب شده کدام و در کجا به حافظ نسبت داده شده و بالاخره چه چیز را باید تصحیح کرد؟ تمایل عده‌ای از محققان در این مرحله به این است که قدیمترین نسخه آثار شاعر را بدست آورد و با توجه به چند نسخه دیگر که از حیث قدمت، کم یا بیش به ترتیب، بلافاصله پس از آن قرار داشته باشند و با چشم پوشیدن از عموم نسخ بعدی، متنی تهیه کنند. این روش البته اصولاً صحیح ولی در صورتی بی‌عیب است که اطمینان داشته باشیم که قدیمترین نسخه (حتی با کمک چند نسخه قدیم بعدی) اولاً عاری از غلط و ثانیاً شامل متن کامل اشعار شاعر مورد نظر است. اما متأسفانه چنین اطمینانی هرگز موجود نیست. مخصوصاً از نظر علمی این سؤال پیش میآید که اگر قسمتی از متن اصیل شاعر (مثلاً بیتی و حتی کلمه‌ای) نخستین بار در یکی از متون بعدی ضبط شده باشد نتیجه از متون قدیمتر فوت شده باشد تکلیف محقق چیست؟ در مورد حافظ این امر به تکرار اتفاق میافتد و شخص ناچار معتقد میشود که جامع یا جامعان نخستین دیوان حافظ (یعنی شمس‌الدین محمد گل اندام یا هر کس دیگر) به تمام متن اشعار او (مثلاً بعضی از قصاید او) دسترس نداشتند و بمرور ایام از گوشه و کنار قسمتهای متفرق از متن اصیل اشعار حافظ (مخصوصاً اشعار غیر غزل او) بدست آمد و در دو این زمان ضبط شد. بنابراین مقدمات بنده به سهم خود صلاح در این دیدم که در مورد حافظ منابع خود را به اقدم نسخ محدود نکنم بلکه بگویم که علاوه بر اقدم نسخ چند نسخه متوسط و حتی جدید را نیز مورد مراجعه قرار دهم بطوری که مجموعه منابع من روی هم رفته شامل تمام متن منسوب به حافظ در طی قرون باشد. آشکار است که تنها در چنین صورتی، احتمال ناقص بودن نتیجه کار کمتر است.

۶ - محتویات «جامع نسخ» - پس از فراهم آوردن مجموعه نسبتاً مکملی از منابع

باید به تدوین کتابی که «جامع نسخ» عنوان مناسبی برای آن به نظر میرسد شروع نمود و همه محتویات آن (مجموعه منابع) را در این کتاب جمع آورد. به عبارت دیگر باید براساس آن (مجموعه منابع) واحدهای متنی ذیل را در «جامع نسخ» ضبط کرد:

الف - همه غزلهای مختلف منسوب به شاعر

ب - همه ابیات مختلف منسوب به هر غزل

ج - همه نسخه بدل‌های منسوب به هر بیت .

۷ - منبع اساس جمع آوری - وقتی که مجموعه منابع ما شامل عده مکفی از نسخ قدیم (منجمله خود قدیمترین متن موجود از اثر شاعر) باشد و هر غزل و بیت و کلمه بوسیله حروف الفبائی که هر یک از آنها نماینده یکی از این منابع است نشانه گذاری شده باشد دیگر فرقی نمیکنند که کدام یک از این منابع بعنوان اساس و مبنای جمع آوری انتخاب شده است. زیرا حاصل جمع آوری بهر حال یکی خواهد بود. با وجود این البته مرجح است که در صورت امکان رونوشتی از قدیمترین متن عیناً تهیه شود و محتویات اضافی منابع دیگر (حتی المقدور به ترتیب قدمت نسبی هر منبع) بر آن افزوده شود.

۸ - بعضی فواید «جامع نسخ» - به این ترتیب تکمیل متن منسوب به حافظ در آینده از روی منابعی علاوه بر آنها که در وهله اول در اختیار ما بوده است امکان پذیر بلکه آسان میشود. متقابلاً بر اثر مقابله با «جامع نسخ» میتوان به سهولت و سرعت ارزش متنی هر منبع دیگر را معین کرد یعنی دریافت که در آن منبع کدام کلمات یا ابیات یا غزل‌های تازه که به حافظ منسوب شده است یافت میشود. «جامع نسخ» هر شاعری خواهد کوشید که آئینه تمام نمای متن منسوب به او باشد و مانند هر دائرة المعارف اختصاصی (سیکلوپدی) کتابی است که مخصوص مراجعه درباره یک موضوع کاملاً فنی (که در این مورد عبارت از متن منسوب به این شاعر است) تنظیم شده جواب مسائل راجع به انتساب غزلها و ابیات و کلمات را به شاعر برای هر پژوهشگری فراهم مینماید.

۹ - تفکیک و توالی مراحل - در روش علمی یکی از مهمترین نکاتی که باید رعایت شود تشخیص مراحل جداگانه کار و تفکیک آنها از یکدیگر و رعایت توالی صحیح برای رسیدگی به هر یک از آنهاست.

۱۰ - تکلیف درباره اشلاط آشکار - محقق باید در ضمن اشتغال به طی مراحل جمع آوری تعدد داشته باشد که از تصحیح (حتی تصحیح آنچه به نظر او غلط ساده و آشکار است) خود داری کند زیرا در سرتاسر مرحله جمع آوری، هنوز نسبت قضاوت فرا نرسیده است و قصاص قبل از جنایت (یا به تعبیر امروزه مجازات قبل از محکومیت) روانیست. کار

ماشینی ولی دقیق و مهم جمع آوری که به پایان رسید، نوبت تصحیح فرا میرسد و در آن هنگام است که باید اغلاط را اعم از آشکار و غیر آن، با ذکر منابع و دلایل، حذف کرد. ولی این هست که پس از طی نخستین مرحله تصحیح کلمات سرتاسر متن شاعر، به ضبط کلمات آشکارا غلطی که در منابع دیگر دیوان شاعر پیدا شود دیگر احتیاجی در میان نیست و در این وهله ثانوی باید فقط نسخه بدلهائی که محتملا اصیل و لااقل بحث انگیز است به «جامع نسخ» افزوده شود. اما معتقدم که باز مرجح است که جمع آوری همه غزلها و ابیات تازه که منسوب به شاعر باشد ادامه داده شود.

۱۱ - مسئله توالی غزلها - غزلها را در دیوان شاعر به چه ترتیب دنبال یکدیگر قرار بدهیم؟ برای بنده جای تعجب است که جواب این سؤال هنوز، چنانکه باید و شاید، برای بعضی از محققان ما روشن نیست.

۱۲ - حرف آخر بیت - چنانکه از مقدمه گل اندام بردیوان حافظ برمیآید، نخستین جامع دیوان که منتهای دو سال پس از مرگ حافظ (یعنی تاریخ کتابت نسخه هند متعلق به هاشم علی سبزویش) به جمع آوری اشعار حافظ اقدام کرد با «اشنات غزلیات» مواجه شد و به «تویب این ابواب» همت گماشت. به عبارت دیگر این شخص برای نخستین بار غزلها را به ترتیب الفبائی حرف آخر ابیات مرتب کرد.

۱۳ - حرف آخر بیت و حرف اول مطلع - چندی بعد، چون غزلهای مختوم به بعضی از حروف (مخصوصات، درم، ی) متعدد بود برای اینکه یافتن غزلها در این گروهها آسانتر شود این ترتیب اتخاذ شد که در گروه غزلهای مختوم به حرف واحد، ترتیب الفبائی نخستین حرف مطلع نیز در نظر گرفته شود. از این قرار در گروه غزلهای مختوم به حرف دال آنها که با الف شروع میشود، مثلا اگر آن طاهر قدسی ز درم باز آید در آغاز گروه و غزلهایی که با حرف ی شروع میشود، مثلا یاد باد آنکه سرکوی توأم منزل بود در پایان گروه قرار داده شد. این پیشرفت بزرگی بود ولی باز بهترین ترتیب نبود زیرا گاهی خواننده، نخستین کلمه مطلع را به خاطر نداشت و یا آنکه نسخ کلمات مختلف را بعنوان نخستین کلمه مطلع ضبط کرده اند، مانند: **حافظ خلوت نشین دوش به میخانه شد** که در بعضی نسخ کلمه «زاهد» بجای «حافظ» ضبط شده است. این موضوع خواننده عمومی را که از این اختلاف قرائت بیخبر است سرگردان میکند.

۱۴ - حرف آخر و حرف ما قبل آخر بیت - در حدود چهار سال قبل که نگارنده با همین مسئله (یعنی بهترین ترتیب برای توالی غزلها در دیوان) مواجه شدم، بالاخره به این نتیجه رسیدم که بهتر است ترتیب الفبائی را نه تنها برای حرف آخر بلکه برای حرف

ماقبل آخر نیز در بیت رعایت کنیم. در این صورت در گروه غزل‌های مختوم به حرف واحد (مانند) آنها که حرف ماقبل آخرشان الف است، مانند شراب و عیش نهان چیست کار بی بنیاد در آغاز و غزل‌های مختوم به دال که حرف ماقبل آخرشان ی می‌باشد مانند، معاشران غره از زلف یار باز کنید

در آخر همان گروه غزل‌های ضبط میشود. این ترتیب کار پیدا کردن غزلها را به اندازه‌ای آسان میکند که در حقیقت دیوان حافظ (یا هر شاعر دیگر) از داشتن فهرست غزلها بی نیاز میگردد. در بیست و چهار صفحه‌ای که از «جامع نسخ حافظ» در سال ۱۳۱۷ شمسی در تهران چاپ شد همین ترتیب الفبائی توأم حرف آخر و حرف ماقبل آخر بیت، نخستین بار در زبان فارسی رعایت شد و بعدها در بعضی از کتب شعر پیروی شده است.

۱۵ - توالی غزلها بر اساس زمان انشاء - نگارنده همین ترتیب را عجل‌التأراه حل علمی برای این مسئله میدانم و ضمناً متذکر میشوم که بالمال باید با مطالعات دقیق انتقادی و تاریخی، ترتیب غزل‌های حافظ از حیث تقدم و تأخر زمان انشاء هر یک معلوم شود و دیوانی که غزلها در آن به ترتیب اخیر نظم یافته باشد به چاپ برسد. ولی این امری مشکل و مستقل و بر عهده فرد است.

۱۶ - نشانه گذاری - جمع آوری نساچار باید با نشانه گذاری همراه باشد یعنی بوسیله همان حروف منفرد الفبائی که هر یکی از آنها نشان یکی از منابع تحقیق ماست، باید معین کنیم که هر غزل و هر بیت و هر نسخه بدل در کدام منبع یا منابع ضبط شده است؟ خود این نشانه گذاری ضمناً معین میکند که قدیمترین منبعی که آن غزل یا بیت یا کلمه را ضبط کرده کدام است و همچنین به ما میگوید که چند منبع دیگر (در کدام تاریخها و با چه فواصل زمانی) آن ضبط را تکرار کرده اند؟

۱۷ - حروف پانزده گانه - در الفبای فارسی پانزده حرف داریم که از حیث شکل با یکدیگر تفاوت بارز دارد و احتمال اشتباه شدن آنها با یکدیگر در ضمن نگارش و چاپ خیلی کم است. ازینرو برای نمایندگی منابع تحقیق بسیار مناسب است. حروف مزبور از این قرارند:

ب ج د س ص
ط ع ف ق ک
ل م ن ه ی

پس به نمایندگی این حروف میتوان در تحقیق راجع به متن هر شاعری پانزده منبع مختلف را مورد استفاده قرار داد و تا شانزدهمین منبع به ترکیبات دو حرفی یا بیشتر برای نمایاندن

منابع احتیاجی در میان نخواهد بود. این امر در حد خود به سادگی و روشنی و کوتاهی کتاب تحقیقی کمک خواهد کرد.

۱۸ - تطابق توالی منابع و نشانه‌ها - همچنین به نظر من مرجح است که از يك طرف منابع به ترتیب دقیق یا تقریبی تاریخی دنبال یکدیگر قرار داده شود و از طرف دیگر در انتخاب حروف الفبائی برای این منابع تقدم و تأخر در الفبای فارسی ملحوظ شود. مثلاً «ب» برای اقدم نسخ و «ج» برای قدیمترین نسخه که بلافاصله بعد از آن واقع است و در صورتیکه عده منابع پانزده تا باشد «ی» برای جدیدترین منبع و برای نسخه‌ماقبل آخر از حیث قدمت بکار رود. در این صورت خود حروف تا حدی میزان قدمت منابع را نسبت به یکدیگر در ضمن تحقیق، برای مصحح (و پس از چاپ برای پژوهشگران دیگر) روشن کرده به تسهیل و تشخیص و قضاوت کمک خواهد کرد.

۱۹ - حرف منفرد برای هر منبع - نیز لزومی ندارد که علامت منبع با محل نگاهداری منبع یا نام صاحب آن یا خصوصیات دیگر مربوط باشد. در مقدمه کتاب تحقیقی، در محلی که موقوف به معرفی منابع است این توضیحات بنحو شایسته داده میشود و حرف منفرد الفبائی که برای نمایندگی آن منبع اختیار شده است ذکر میشود.

۲۰ - نشانه‌های غیر علمی - بنده يك نسخه به اصطلاح مصحح را میشناسم که علامت یکی از منابع آن يك حرف ساده الفبائی مانند (ج) است ولی علامت یکی دیگر از منابع آن عبارت از يك لقب کامل قدیمی مانند «مشیرخاقان» میباشد!! همچنین در کتابی دیگر نشان بعضی از منابع عبارت است از يك علامت شبیه به ابرو بالای دو حرف الفبائی توأم. بنظر این جانب اصولاً در این مورد يك حرف الفبائی کافی است. از آن گذشته علامت شبیه به ابرو بالای آن دو حرف توأم نه تنها بیهوده است بلکه قدری مضحك هم هست. کسی که چنین علامت متمثل و پیچیده‌ای را بر يك حرف ساده که کاملاً برای ادای مقصود کافی است مرجح بداند با آن سادگی و درستی و روشنی که لازمه روش علمی است فکر نمیکند و باید انتظار داشت که همین کج فکری در مراحل دیگر تحقیق او نمایان شود و تحقیق او را از روش علمی خارج کند.

۲۱ - محل صحیح نسخه بدلتها - از جمع آوری و نشانه گذاری گذشته، محقق باید در مرحله قبل از آغاز تصحیح (و در حقیقت در مرحله موقوف به فراهم آمدن مقدمات لازم برای تصحیح) درباره محل ضبط نسخه بدلتها فکر صحیحی بکند. محلی که در اغلب موارد برای نسخه بدلتها اختیار میشود عبارت از یادداشت پای صفحات کتاب است ندرتاً نسخه بدلتها (بالاخص در کتب چاپی خیلی قدیم) در حاشیه دست راست یا دست چپ صفحات (با اصطلاح هاشم)

ضبط میشود که در کار چاپ کتاب (مخصوصاً با حروف سربی) از حیث عرض صفحات مشکلات غیر لازم ایجاد میکند و از آن گذشته در مواردی که نسخه بدلها زیاد باشد جای کافی برای ضبط آنها بدست نمیدهد. بالاخره بعضی از محققان نسخه بدلها را به صفحات مستقل در اواخر کتاب، بعد از پایان متن، منتقل میکنند.

بنده در مورد حافظ روشی روشنتر بلکه صحیحتر برگزیدم: يك متن را از نظر جمع-آوری اساس قراردادام و عیناً، منتها با فاصله چهار یا پنج سطر میان ابیات، رونویسی کردم و سپس در ضمن مقابله با هر يك از منابع دیگر، هر اختلاف قرائت را در سطر مستقل مستقیماً در زیر کلمه مربوط که در متن اساس آمده است جای دادم. معتقدم که فقط در این صورت است که پژوهشگر قادر خواهد بود جواب سؤالات متنی مهم ذیل را به نظر بیابد:

الف - برای هر قسمت از متن هر بیت نسخه بدل یا نسخه بدلهائی در منابع تحقیق آمده است یا نه؟

ب - اگر آمده است کدام یا کدامهاست.

ج - و در هر صورت هر نسخه بدل در کدام منبع یا منابع ضبط شده است.

عمل قراردادن هر يك از نسخه بدلها در سطر مستقل و درست در زیر کلمه مربوط که در متن اساس جمع آوری ضبط شده است، فقط در يك نوبت بتوسط محقق در ضمن تدوین کتاب «جامع نسخ» انجام می پذیرد. ولی اگر این اصل در تدوین «جامع نسخ» رعایت نشود هر پژوهشگر در هر نوبت مراجعه مجبور خواهد بود چشم و بدنبال چشم ذهن خود را وادار بحرکت میان متن و حاشیه پای صفحه (یا هامش یا صفحه دیگر کتاب) وادار کند.

بمناسبت هشتاد سالگی

باستاد محمود فرخ

از بند غم زمانه آزاد ترا

بی رنج و ملال

چون خضر حیات جاودان باد ترا

با عز و جلال

احمد سهیلی خوانساری

ای دوست که خواهم ز خدا شاد ترا

روز و مه و سال

گفتی که بود سال بهشتاد ترا

ای نیک خصال